

کمپین بین المللی مبارزه برای آزادی محمود صالحی منصور اسانلو و سایر فعالین کارگری

بنا به فراخوان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، روز پنجشنبه ۹ ماه اوت مصادف با ۱۸ مرداد ماه به عنوان روز جهانی اقدام برای آزادی "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" انتخاب شد.



فراخوان اتحادیه های بین المللی کارگری برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در سطح وسیعی در داخل و خارج کشور مورد حمایت و استقبال قرار گرفته و تعدادی زیادی از اتحادیه ها و نهادهای کارگری و سازمانهای چپ و مترقی در اقصا نقاط جهان در این روز مشترکا علیه حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی به اعتراض برخوانند خواست.

جنبش کارگری در کدام سطح؟

در صفحه ۵

دهه هشتاد و گسترش مبارزه طبقاتی در ایران

در صفحه ۲

بر این شیپور بدم!

در صفحه ۸

باید این ظلمت را بخاک سیاه نشاند!



اطلاعیه پایانی کنگره نهم حزب کمونیست ایران

کنگره نهم حزب کمونیست ایران در روزهای ۴ تا ۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ برابر با ۲۶ تا ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۷ با موفقیت برگزار گردید. این کنگره با حضور نمایندگان تشکیلات خارج از کشور حزب، نمایندگان تشکیلات کومه له، نمایندگان تشکیلات مخفی شهرها، اعضای کمیته مرکزی و شماری از اعضا و دوستان حزب که به عنوان ناظر در کنگره شرکت داشتند، همزمان در دو مکان با استفاده از شبکه اینترنتی که شرکت مستقیم همه رفقا را در مباحثات و تصمیم گیری ها تامین می کرد، برگزار شد.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد و سپس با تصویب اعتبارنامه نمایندگان و اعلام حضور اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان منتخب تشکیلات های مختلف رسمیت خود را اعلام کرد و با تصویب آیین نامه داخلی کنگره، دستور جلسات و انتخاب هیئت رئیسه دائم کار خود را ادامه داد.

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب یکی از دستور جلسات کنگره بود که به محور اصلی مباحث کنگره تبدیل شد و در آن ضمن توضیح زمینه های عینی رشد جنبش سوسیالیستی و تحلیل اوضاع سیاسی کنونی، روی فرصت ها و امکاناتی که برای جریان سوسیالیستی در بطن جنبش کارگری، جنبش رهایی زن و دیگر جنبش های اجتماعی وجود دارد، تاکید گردید. مبانی استراتژی حزب کمونیست ایران و روندی را که طی آن طبقه کارگر به مثابه یک طبقه سازمان یافته نظام سرمایه داری را به زیر کشیده و قدرت سیاسی را به دست می گیرد و همچنین سیاست ها و عملکرد ارگان های مختلف تشکیلاتی نیز بر بستر همین مباحث، یک بار دیگر مورد بحث و بررسی قرار گرفت، تا تاکتیک ها و وظایف فرا روی حزب برای پیشروی های آتی بیشتر تدقیق گشته و استنتاج عملی بیشتری پیدا کند.

کنگره در بخش رسیدگی به قرارها و قطعنامه های پیشنهادی، کلیات گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره را تایید کرد و تدقیق و آماده کردن آن برای انتشار را با توجه به مباحث کنگره به کمیته مرکزی منتخب کنگره سپرد. همچنین کنگره در این بخش قطعنامه ای تحت عنوان جنبش دانشجویی ایران، چشم اندازها و وظایف آن به تصویب رساند که طی آن ضمن تبیین موقعیت جنبش دانشجویی و روشن کردن ارکان استراتژی گرایش سوسیالیستی در این جنبش بر جهت گیری و وظایف حزب در این رابطه تاکید کرد. کنگره همچنین به منظور بهبود و اصلاح شیوه کار در عرصه های مختلف فعالیت حزب قرارهایی را نیز به تصویب رساند. متن کامل گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره و قطعنامه مصوب بزودی منتشر می شوند.

کنگره همچنین ارسال پیامهایی به خانواده جانباختگان صفوف حزب کمونیست ایران و برای زندانیان سیاسی را، به کمیته مرکزی واگذار کرد.

آخرین دستور جلسه کنگره انتخابات کمیته مرکزی بود که در این بخش کنگره از میان اعضای خود ۲۷ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب نمود که عبارتند از: رفقا: روناک آشناگر، شوکی احمدی، هلمت احمدیان، نصرت تیمور زاده، طلا جمشیدی، بارزان حسن پور، حسین حمیدی، شمس خرمی، بهرام رحمانی، رشید رزاقی، فریده رضایی، رفیق سلیمی، فرهاد شعبانی، حسن شمسی، فراست صالحی، ابراهیم علیزاده، محمود قهرمانی، اختر کمانگر، محمد کمالی، لقمان گله داری، صلاح ماوزجی، جلال محمد نژاد، صدیقه محمدی، پویا محمدی، رحمان نجات، سروه ناصری و بهروز ناصری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
مرداد ۱۳۸۶ اوت ۲۰۰۷

مجید ارژنگ

دهه هشتاد و گسترش مبارزه طبقاتی در ایران

سیاسی چپ لیبرال و پوپولیستی در آن دوره و بویژه تمامی دستجات پرو چینی و پرو روسی بازتاب و محصول چنین روندی بود. حادثه سی خرداد شصت و انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی آغاز قطعیت بخشیدن به روند سرکوب گرایانه ای بود که با شکل گیری یکی از ارتجاعی ترین رژیم های سیاسی در اواخر قرن بیستم در ایران انجام شد.

انحلال قطعی نهادهای پایه‌ای و دموکراتیک مبارزه طبقاتی که بر بستر دریائی از خون فعالین کارگری و کمونیست‌ها شکل داده شد، با تثبیت ارگان‌های ضدکارگری رژیم در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی و سازمان یافتن این ارگانهای سرکوب تحت سیاست و کنترل بورکراتیک نهادی مرکزی بنام "خانه کارگر" دوران اعتلای مبارزه کارگران برای سه دهه به خاموشی گرائید.

در این دوران طبقه کارگر جوان ایران علیرغم مقاومت دلیرانه اش در مقابل این روند سرکوب گرایانه و از دست دادن بسیاری از آگاه ترین عناصر طبقه اش، بدلیل نداشتن تبیینی طبقاتی از مناسبات سلطه سرمایه بر کار، در حوزه تولید و بازتولید سرمایه‌دارانه و نقش اساسی دولت طبقاتی بمثابه عنصر سلطه سیاسی طبقه سرمایه‌دار، نتوانست در تقابل با این تهاجم سیستماتیک و سبعانه مقاومتی متشکل و سازمان یافته در مقابل بورژوازی و دولت اسلامی اش سازمان دهد.

تفکیک مقوله دولت طبقاتی از طبقه بورژوازی و نگاه غیرطبقاتی به دولت جمهوری اسلامی بعنوان وجه مکمل سلطه سرمایه بر کار در حوزه تولید و باز تولید و پروسه انباشت سرمایه، پاشنه آشیل مبارزه کارگران و احزاب و سازمانهای سیاسی "چپ" بر علیه طبقه بورژوازی در آن دوره بود. در آن سال‌ها با سابقه ترین، متشکل ترین و آگاهترین بخش طبقه کارگر ایران را کارگران شرکت نفت تشکیل می دادند.

آنها از همان ابتدا طی نامه ای تقاضا مندانه، با این توهم که "در فرای انقلاب شکوهمند ایران به رهبری امام خمین" اداره کارخانه ها را راساً به عهده خواهند گرفت، خواهان شرکت در "شورای انقلاب اسلامی" شدند. "شورائی" که متشکل شده بود تا بمثابه کمیته مشترک ضد انقلاب بورژوازی، کل پروسه جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان را بر علیه رژیم سلطنتی و بورژوازی سرکوب کند. رادیکال ترین احزاب و سازمان های سیاسی چپ فریاد برآوردند: این یعنی "حکومت دوگانه" در یک "وضعیت انقلابی"؛ و دیگر احزاب و سازمان های بورژوا-رفرمیستی هوادار "تئوری سه جهان" و "راه رشد غیره سرمایه داری" که جای ویژه خود را در این بالماسکه تاریخی داشتند.

واقعیت گزنده این بود، که از سوئی بعلت غالب بودن تبینات غیرطبقاتی و بورژوائی از دولت طبقاتی بمثابه حلقه ای بهم پیوسته از روابط تولید و تنظیم مناسبات طبقاتی بعنوان وجه مکمل سلطه سرمایه و تفکیک مکانیکی آنها از هم دیگر و بدلیل

رهبران جنبش کارگری، در بیدادگاه‌های سرمایه به محاکمه کشانده می شوند و همچنین برگزاری اول ماه مه ۶۸ در شهر سمنان با دستگیری و اعدام رهبران و برگزارکنندگان روبرو می گردد و یا خواست ساده کارگران "خاتون آباد" با شلیک گلوله پاسخ می گیرد و کارگران در خون خود می غلتند.

طبقه کارگر ایران از همان ابتداء، و از اولین روزهای پس از "قیام" بهمن پنجاه و هفت بود که خود را با سرکوب دستجات "رسمی" و "غیررسمی" دولت جمهوری اسلامی روبرو دید. اول ماه مه ۵۸ اولین تجربه سرکوب را، طبقه کارگر در ابعاد یک طبقه توسط حاکمین جدید "دولت" بورژوازی لمس کرد و در همین دوره انحلال قهری نهادهای دموکراتیک توده ای و پایه ای ترین تشکل های سازمانیای مبارزه طبقاتی کارگران در دستور کار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی در کنار سیاست سرکوب و انحلال تشکل‌های مستقل کارگری با سازمان دادن



ارگان ها وابسته به خود همانند "انجمن های اسلامی" در مراکز خدماتی و تولیدی، سلطه سیاسی- اقتصادی خود را بمثابه "دولت بورژوائی" و به نیابت کل طبقه بورژوازی گسترش داد. پس از سرکوب قطعی جنبش کارگری در آغاز دهه شصت و منحل کردن تشکلات کارگری در ایران، رژیم جمهوری اسلامی در کنار سیاست سرکوب و انحلال تشکل های مستقل کارگری با سازمان دادن ارگانهای "کارگری" وابسته به خود همانند "شوراهای اسلامی کار" در مراکز خدماتی و تولیدی، سلطه سیاسی- اقتصادی خود را قطعی کرد.

در این چنین فضائی، جنگ ارتجاعی و خانمانسوز ایران و عراق ابزار مناسبی بود در دستان رژیم و بورژوازی، تا آنها بتوانند ضمن تحکیم سامانه های "دولت طبقاتی" و سازمان دادن نهادهای سرکوبگر نظامی اش، پایه های اجتماعی اش را بر اوچی از تفکرات اسلام گرایانه و ناسیونال-شوینیستی در بخش های وسیعی از طبقات بورژوائی و توده بی شکل طبقات و اقشار تحتانی جامعه شکل داده و لایه های بی شماری را نیز بر همین بستر بی اثر نماید. اتخاذ سیاست های "سازش طبقاتی"، بجای گسترش مبارزه طبقاتی و تشویق کارگران به شرکت در جنگ ارتجاعی ایران و عراق در کنار جناحین "ضدامپریالیسم" و "بورژوازی متوسط" و "ملی" احزاب و سازمان های

ملزومات تولید و بازتولید "سرمایه" در ایران نقشی ویژه به دولت اعطاء کرده است. دولت جمهوری اسلامی نه فقط دولت "نظامی- مذهبی" بورژوازیست، بلکه با در دست داشتن هفتاد و پنج درصد از کارخانجات و مراکز تولیدی خدماتی و تمرکز دادن بیش از هشتاد و پنج درصد منابع اقتصادی کشور و توزیع درآمد بزیر سلطه و کنترل خود، بزرگترین کارفرما در ایران می باشد. چنین سوخت و سازی درگستره سرمایه داری ایران، بهره کشی اقتصادی و اعمال سرکوب سیاسی را در یک ظرف متمرکز می کند و بناگیزه هرگونه کنش و واکنش اجتماعی و همچنین طرح خواست‌ها و مطالبات طبقات اجتماعی و بویژه مطالبات طبقه کارگر را در تقابل با آن شکل می دهد. در چنین فضائی طبقه کارگر به ناگزیر می بایست مبارزه اقتصادی خود را در بیان فشرده تر آن بکارگیرد.

تقابل با دولت بورژوازی امری است طبقاتی، چه ملزوماتش بر پایه مطالبات صنفی استوار باشد و چه سیاسی. بدین جهت است که در مقابل هر مطالبه "ساده" کارگری دین و دولت درهم می آمیزند تا سرمایه "بنام خدا" هر "حق"ی را از طریق مجلس شورای اسلامی به بی حقی مطلق بدل کند و از مجاری قوه قضائیه و مجریه با واسطه و بی واسطه خواهندگانش را بدار مجازات آویزد. مطالبه کنندگان هر "حق" باطل شده‌ای قاعدتاً می بایستی سرکوب شوند و پذیرش فقر و فلاکت تحت عنوان گسترش "عدالت اسلامی" از طریق رسانه‌های گروهی تبلیغ و ترویج شود، تا پروسه انباشت سرمایه مسیر طبیعی خود را طی کند. بدیهی ست که تحقق مطالبات کارگران بر علیه سرمایه و دولت در چارچوب تنگ مناسبات سرمایه داری نه بدین معناست که، طبقه کارگر با اتکاء به دانش

طبقاتی خود مناسبات سرمایه داری حاکم بر جامعه را دچار ترک می کند، می شکند و از آن فراتر می رود. "تحقق مطالبات" در چارچوب سلطه سرمایه بر علیه سرمایه و دولت از آن روشکل می گیرد، که کارگران در گام نخست، جبرا "قانونیت بورژوازی" را می شکند و در ادامه گام، جهت "تحقق" مطالباتشان با دستگاه عظیم الطویل "بورکراتیک- نظامی" بورژوازی روبرو می گردند، چرا که، متحقق کردن هر "حق" ابتدائی همانند ایجاد "تشکلات سندیکائی" و برگزاری "اول ماه مه" و حتی مبارزه برای "دستمزدهای معوقه" در این میدانگاه، شاخک های حسی توپخانه سرمایه را به واکنش وا می دارد و تحت هدایت سه قوه قضائیه، مقننه و مجریه توپخانه دولت طبقاتی آتش می گشاید.

در چنین سوخت و سازی است، که ساده ترین خواسته "صنفی" کارگران رنگ و بوی "سیاسی" بخود می گیرد، و مبارزه بخاطر "دستمزدهای معوقه" به سطح شعارهای "ضد دولتی" ارتقاء پیدا می کند.

وبراین راستا است، که منصوراسنلو از رهبران سندیکالیست جنبش کارگری ایران برای چندمین بار مورد حمله قرار می گیرد و روده می شود، و محمود صالحی یکی دیگر از رهبران جنبش کارگری را دستگیر و در بدترین شرایط جسمی در زندان به بند می کشانند، و یازده نفر از دیگر

نمود یک بدیل انقلابی - طبقاتی قدرتمند و کارآرا در میان طبقه کارگر و همچنین استیلائی فاکتور قدرتمند توهم در میان کارگران نسبت به "حکومت انقلابی" و "ضد امپریالیسم"، و از سوئی دیگر طبقه کارگر ایران با محدود کردن مبارزات خود بر علیه بورژوازی در حیطه کارخانه جهت تحقق مطالباتش با کمک و مساعدت دولت و یا بخش هائی از حاکمیت، تلاش داشت تا این رابطه را در محیط کارخانه بسود خود تغییر دهند. محدود بودن عرصه مبارزات کارگران در حلقه تنگ کارخانه‌ها وعدم همبستگی طبقاتی بمثابه طبقه ای برای خود و بر علیه طبقه بورژوازی و دولت، خصلت نمای این دوره تاریخی بود.

دهه شصت آغازگر قطعی روند فروپاشی چنین توهماتی بود. این فروپاشی به قیمت خانه خرابی، فقر و فلاکت، فحشا و اعتیاد و از دست دادن هستی خانواده کارگری تمام شد، تاوان گرانی که تا به امروز نیز یوغ سنگین آن برگردن کارگران سنگینی می کند.

شکست و به عقب رانده شدن طبقه کارگر و انحلال سندیکاها و شوراهای کارگری در این دوره برای طبقه کارگر هیچ گاه بمثابه خانه نشینی مطلق و عدم مبارزه جهت دستیابی به مطالباتشان نبود. اگر چه بطنی و پراکنده، اما تلاش برای سازمانیابی و ایجاد تشکل‌های کارگری در میان بخش‌های پیشرو کارگری شوقی دوباره می یافت و ارتباط فعالان کارگری در گوشه کنار این مرز و بوم در هم گره می خورد. آتش سرکوب شده مبارزات کارگران در زیر خروارها خاکستر سرکوب به حیات خویش ادامه داد و از نفس باز نیاستاد.

طبقه کارگر ایران این بار می بایست در شرایط فقدان "دموکراسی" و در اوج اختناق سیاسی نوع دیگری از تشکل یابی و مبارزه را تجربه می نمود. و این درشرایطی بود، که طبقه کارگر خود نیز قیامی مندرسش را برای همیشه در روستاهای اطراف جا می گذاشت و پروسه ارزش افزائی اش هرچه بیشتر تحت انقیاد مطلق سرمایه قرار می گرفت.

تلاش پراکنده کارگران در اوج اختناق سیاسی اعمال شده توسط دولت جمهوری اسلامی، جهت تشکل یابی، از جمله تلاش کارگران "کشف ملی" که با سرکوب وحشیانه رژیم روبروگردید، تلاش کارگران حروفچین و چاپخانه‌های تهران برای ایجاد سندیکای چاپ در نیمه اول دهه شصت، تلاش برای شکل دادن اتحادیه صنعتگران شهرسندج، تلاش برای برگزاری اول ماه مه در نیمه دوم سال شصت در کردستان و سازمان یابی اعتصابات متعدد کارگری در تهران، خوزستان، کردستان و شهرهای دیگر ایران، تلاش هائی پراکنده از این دست بودند، که درسال های بعد جبرا "درهم زنجیر شدند و بر جویبار واحدی روان گردیدند.

دهه هفتاد با غلبه یافتن لیبرالیسم مذهبی - سیاسی بر ارکان "دولت" و اتخاذ سیاست های گام به گام لیبرالیستی "جهان سومی" با چاشنی "مذهب" معتدل شده، در ایران و تدوین سیاست های اقتصادی در انطباق و پیروی از مدل توسعه اقتصادی سیاست های نئولیبرالیستی سرمایه جهانی جهت تشدید ادغام سریعتر در بازار سرمایه جهانی که با تشدید روند خصوصی سازی و بیکارسازیهای وسیع کارگری صورت می گرفت، در عرصه عمل سیاسی نور امیددی در دل استراتژیست های رفرمیست جنبش کارگری شعله ور ساخت. این دوره، دوران تهاجم لجام

گسیخته رفرمیسم با اتکا به سیاست های دولت های رفسنجانی و خاتمی بر علیه جنبش کارگری بود، که رادیکالیسم سیاسی اش از زیرخاکستر سالهای سرکوب بال به آسمان مبارزه طبقاتی می کشید و در درون و بیرون جنبش کارگری نهال های خود را پرورش می داد. این فضای نوین، نمی توانست تاثیرات معین خود را بر آرایش "سیاسی" درون جامعه از خود برجای نگذارد.

همکاری رژیم جمهوری اسلامی با سازمان جهانی کار و تلاش آنها جهت قبولاندن "شوراهای اسلامی" بجای تشکل کارگری به سازمان جهانی کار در دستور کار قرار می گیرد. علی رضا محبوب اعلام می کند: "تا سه سال پیش تشکیلات ما یک تشکل صنفی - سیاسی بود ... اکنون شمای تشکیلات ما یک تشکیلات تمام عیار اتحادیه ای است" خانه کارگر که اساسا "براساس نرم‌های تشکلات فاشیستی نظیر "جهه کار" هیتلر" و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری موسولینی ساماندهی شده بود، به یکباره نرم‌هایش فرو می ریزد و از یک شکل "تشکل سیاسی - صنفی" اسلامی، علی الظاهر آرایش و ساختاری "اتحادیه ای" بخود می گیرد.

و منطبق بر همین راستا و افق "سرمایه جهانی"، و در راستای تکمیل این پروژه بورژوائی، گرایشات رفرمیستی و "لیبرالیسم چپ" درون جنبش کارگری به صرافت انتشار نشریات "کارگری" و عرضه "مانیفست" خود برمی آیند. نشریه "کارمزد"، درجهت پیشبرد چنین سیاستی در مقدمه جلد سوم خود به قلم "جواد موسوی خوزستانی" می نویسد: "در ایران بعد از دوم خرداد، این اشتیاق به آزادی و کسب حقوق عادلانه، شتابی حیرت افزا به خود گرفته است."

اقتدار و گروه‌های گوناگون جامعه در این میانه هر یک سعی دارند با طرح مسائل خود و حل آن از مجاری قانونی و نهادهای مدنی به بسط دموکراسی و در نتیجه ثبات واقعی جامعه یاری رسانند ... ازاین رو مجموعه حاضر با هدف بازتاب خواست ها و مشکلات مزد و حقوق بگیران و طرح مسایل صنفی آنان کوشش دارد در حد بضاعت ناچیز و محدود خود، صدائی همراه و موازی با دیگر صداها باشد و از این طریق، به تقویت توسعه سیاسی و ایجاد ثبات اقتصادی یاری رساند. طبعاً گسترش تشکل ها و نهادهای اجتماعی و صنفی مستقل، بانی ایجاد موازنه قدرت (تعادل در رابطه دولت و شهروندان) و بستر اصلی در تحکیم امنیت روحی افراد، امید به آینده و در نتیجه پیشرفت کشور است ... وانگهی توسعه سیاسی برای تحکیم خود نیازمند پشتوانه اقتصادی است. این پشتوانه بی شک با رشد و شکوفائی تولید، ایجاد اشتغال، امنیت شغلی، ارتقاء فرهنگ و کار و ... حاصل می آید. ساماندهی این امور نیز ازعهده دولت - به تهنائی - خارج است."

در آن دوره "پذیرش" قبول مقوله نامه های این سازمان از جانب رژیم، و همچنین سیاست تضعیف "دولت" و گسترش "بخش خصوصی" در راستای سیاست ها و برنامه ریزی "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، برای گرایشات رفرمیستی درون جنبش کارگری، نه فرصت و امکانی جهت تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و بالا بردن سطوح مبارزاتی کارگران بر علیه سرمایه و دولت سرمایه داری، بلکه فرصتی بود تا از طریق "مجاری قانونی و نهادهای مدنی ... به تقویت توسعه سیاسی و ایجاد ثبات اقتصادی یاری رساند. "چرا که، طبق آخرین الگوهای "سرمایه جهانی"، "ساماندهی

این امور نیز از عهده دولت - به تهنائی - خارج است." برای گرایشات رفرمیستی "درون" جنبش کارگری این غنیمت فراهم آمد تا دست در دست برداران درگذشته "ضد امپریالیست" و امروز به روز "دمکرات" شده، تشکل هائی با ساختار بورکراتیک در حد و اندازه نظام سرمایه داری در سازش با "خانه کارگر" بوجود بیاورند. انتشار نشریاتی همچون "کارمزد" و "اندیشه و جامعه" در ایران که عمدتاً توسط بخش هائی از فعالین کارگری در سطح خارج از کشور با گرایشات رفرمیستی تقویت و تبلیغ و ترویج می شد، و انطباق یافته گی بخش های وسیعی از فعالان سندیکالیست قدیمی در خارج و داخل کشور با این روند، تلاشی بود در راستای این سیاست.

دهه هفتاد اگر چه دوران تهاجم لجام گسیخته رفرمیسم و گرایشات راست علیه نهال گرایشات رادیکال و سوسیالیستی بود. اما این گرایش به هیچ وجه نتوانست در جنبش کارگری دست بالا را پیدا کند. با زوال "جنبش دوم خرداد" این گرایش نیز در جنبش کارگری به تاریخ خانه تاریخ رانده شد.

در آن سوی باغ سبز "اصلاحات بورژوائی" جنبشی برآمد می کرد باشاخص های "طبقاتی" معین و با رهبرانی آگاه و سوسیالیست، که نه "لبخند ملیح" دوم خردادی باچاشنی سرکوب "دمکراتیک" قادر به کنترلش بود و نه سرکوب نظامی با وعده "عدالت اجتماعی" جلودارش بود. پایان دهه هفتاد و آغاز دهه هشاد، از یک سو فروپاشی دیواره های ترک خورده توهمات لیبرالیستی نسبت به تغییرات از بالا و متکی به اصلاحات حکومتی و بورژوائی و ورشکستگی اپورتونیسم راست در جنبش کارگری و دموکراتیک بود، و از سوئی آغاز برآمد جنبش کارگری در عرصه مبارزه طبقاتی و طرح مطالبات روشن صنفی - طبقاتی در مقابل بورژوازی و دولت بود.

نیمه اول دهه هشاد، برگ تازه ای در تاریخ جنبش کارگری ایران گشود. برآمد جنبش کارگری در این دهه بر متنی از اعتصابات هر دم گسترده کارگری صورت پذیرفت و با شکل گیری تشکل های کارگری به اوج رسید. در این دوره کارگران خود توانستند با اتکا به نیروی طبقاتی خود اشکال بالنده تری از مبارزه و نوع تشکل یابی کارگری را بوجود بیاورند، که در تاریخ جنبش کارگری ایران اگر چه نه کم سابقه، اما بعضاً بی سابقه بود. این جنبش از برخی جهات به هیچ وجه شباهتی به گذشته نداشت. تشکل های آن برمتنی از شرایط "غیرمتعارف" اجتماعی - سیاسی و اوضاع انقلابی شکل نگرفته بودند، که با تغییر آن شرایط به خاموشی گرآیند. تاریخ و زایش این جنبش و تشکل هایش با احزاب سیاسی معینی رقم نخورده بود، که با "مرگ" این احزاب این جنبش و تشکل هایش به نیستی کشیده شوند. برای نخستین بار بود که رهبران عملی این جنبش نه با "اتکا" به احزاب سیاسی بلکه با اتکا به نیروی طبقاتی خود آزاد شده، کارگران در عرصه مبارزه طبقاتی پایه میدان گذاشتند. برای نخستین بار بود که انجمن های فرهنگی - سیاسی خود را شکل دادند. برای نخستین بار بود که نشریات و سایت های اینترنتی خود را سازمان دادند. برای نخستین بار بود که تشکلات ضد سرمایه داری خود را بوجود آوردند. برای نخستین بار بود که در اوج اختناق سیاسی "علنیّت" طبقاتی و "فراقانونی" خود، و همچنین رهبران عملی خود را در اوج اختناق سیاسی به بورژوازی و دولت طبقاتی تحمیل کردند، و تشکل های

همچون، "کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل مستقل کارگری"، "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"، "اتحاد کمیته های کارگری"، "سندیکای کارگران شرکت واحد"، "کمیته برگزاری اول ماه مه جنوب" و همچنین تلاش های مثبتی که هم اکنون مجموعه ای از فعالین و تشکل های کارگری برای ایجاد اتحادی وسیع تر بر بستر «شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری» به پیش می برند، و همچنین رهبران آگاه و ثابت قدمی همچون محمود صالحی و... و همچنین رهبران سندیکای شرکت واحد که نشانه های بارزی از رشد کیفی مبارزات و جنبش کارگری در ایران است، هم پیوندی و مبارزات متحدانه کارگران کرد، فارس، آذربایجان و غیره ... می باشد که کیفیت بالایی از اتحاد طبقاتی را در اول ماه مه امسال به نمایش گذاشتند. در اول ماه مه ۱۳۸۶ فریاد محمود صالحی آزاد باید گردد، فضای تهران را به لرزه درآورد. محمود صالحی که نامش با برگزاری اول ماه "سفر" هماوا شده بود. در این روز نامش با اول ماه مه "ایران" همآواز گردید. در اول ماه مه امسال، تبلور خواست آزادی محمود، مرزهای کردستان را در نوردید، و در مرکزی ترین تجمع کارگران فارغ از هر رنگ و نژادی به نقطه اوج تولد خود عروج نمود.

جنبش کارگری در دهه هشتاد، نه فقط تضعیف، گفتمان های لیبرالیسم - بورژوائی و پراتیک منطبق با آن را در جنبش کارگری ایران رقم زد، بلکه در تداوم مبارزات خود، گفتمان ناسیونالیستی را در اتحادی طبقاتی و گسترده حول مبارزه برای آزادی فعالین و رهبران کارگران در ایران و کردستان با شکست مواجه کرد. آغاز نیمه دوم دهه هشتاد، آغاز فروافکنی بادبان های پوسیده ناسیونالیستی، بعنوان مانعی در مقابل وحدت طبقاتی کارگران بود. بر خلاف روند مبارزات "مستقل" کارگران در ایران، هم اکنون ناسیونالیسم در کردستان با سرخم نمودن در مقابل ناسیونالیسم عظمت طلب "فارس" و سلطنت طلب و از آن بیش تر با اتکاء و دلخوش کردن به آترناتیوهای امپریالیستی در منطقه جهت تحقق مطالبات بورژوائی خود می باشد. ■

بود که طبقه کارگر، در بستر رشد کمی و کیفی خود آن شاخص ها را "زایش" می کرد.

جنبش کارگری ایران در بدو تولدش همواره پرورسه تشکل یابی خود را در عرصه مبارزه طبقاتی با احزاب سیاسی مفهوم می کرد. حزب کمونیست ایران نقش تعیین کننده ای در بوجود آمدن اولین اتحادیه های کارگری در ایران و تشکل یابی کارگران در آن دوران داشت. و پس از آن نیز این نقش اساسی را "حزب توده" بر عهده داشت. در آن دوران بیش از آنکه مبارزات و نیازمندی های اقتصادی و خود انگیخته کارگری، تشکل های کارگری را سازمان یابی کند، این اوضاع سیاسی جامعه بود، که نقش تعیین کننده در پیدایش آنها داشت و تشکل های کارگری را بر اساس نیازمندی های خود سامان یابی می کرد و بوجود می آورد، طبقه کارگر تا این دوران، خود بمثابة طبقه ای برای خود هیچ گاه نتوانسته بود، گامهایی در جهت تشکیل تشکل های مستقل خود بردارد و به آن مادیت ببخشد. تغییر ریل جنبش کارگری که کیفیتا برآمد خود را در اوئل دهه هشتاد بنمایش گذاشت، نه محصول دوری از احزاب سیاسی و "سیاست" زدگی و یا "سوسیالیسم" زدگی کارگران و گرایش به مبارزه تردیونستی، همان گونه که هموندانشان در اروپا و آمریکا در باطلاق آن در غلتیدند، بلکه برعکس از یکسو محصول گسترش سرمایه داری در ایران و بوجود آمدن قشر وسیعی از کارگران صنعتی بود و از سوئی بالا رفتن سطح آگاهی طبقاتی به درجات مختلف در میان کارگران ایران بویژه کارگران صنعتی بود. این سطح آگاهی، بشکل هوشمندی در تمامی عرصه های نوع انتخاب تشکل های کارگری و واکنش های سیاسی و اجتماعی براساس منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود و طرح مطالبات کارگری و مبارزه جهت تحقق آنها و همچنین اتخاذ تاکتیکها و روش های بدیع مبارزه خود را نشان می داد.

نیمه دوم دهه هشتاد، برگ دیگری در تاریخ جنبش کارگری ایران گشود، صرف نظر از تلاش مستمر کارگران و فعالین کارگری جهت تشکل یابی و تحمیل تشکل های مستقل کارگری به دولت و بورژوازی و تولد تشکل هائی

طبقاتی خود را همچون "سندیکای شرکت واحد" را در مقابل تشکل های دست ساخته رژیم قراردادند و خواهان برچیدن تشکل های وابسته به رژیم شدند و از همه مهمتر با مقاومت بی نظیر خود و با اتخاذ تاکتیک ها و روش های صحیح مبارزاتی، تمامی تلاش تاکنونی رژیم را جهت سرکوب مبارزاتشان را خنثی کردند.

این دوران یعنی نیمه اول دهه هشتاد، با سه شاخص عمده همراه بود، که هریک به تنهایی تاثیرات معینی را برکل پرورسه مبارزات کارگران از خود بر جای گذاشت.

۱- تشکیل "سندیکای شرکت واحد" و مقاومت و ایستادگی کارگران شرکت واحد در مقابل سرکوب رژیم، در شرایط "اختناق سیاسی" حاکم بر جامعه، که پایانی بود بر گفتمان های لیبرالیستی که ایجاد تشکل های مستقل کارگری را موکول به فضای "باز سیاسی" و درجه ای از وجود "دمکراسی" بورژوازی با اتکا به "سرمایه صنعتی" می کرد.

۲- تأثیر متقابل جنبش انقلابی کردستان بر جنبش کردستان و تأثیر متقابل جنبش انقلابی کردستان بر جنبش کارگری بطور کلی و در همین ارتباط، اعتصاب شانزده روزه پیروزمندانه کارگران نساجی کردستان و برگزاری اول ماه مه ۸۳ و ۸۴ و الخصوص برگزاری ماه مه سفر که نقش اساسی در مطرح کردن طیف وسیعی از فعالین کارگری بعنوان رهبران جنبش کارگری در سطح ملی و جهانی داشت.

۳- شکست آترناتیوهای "لیبرالی" در جنبش دانشجویی و همگرایی تدریجی این جنبش با جنبش کارگری. چنین سطحی از مبارزات، نه تنها واکنش های متفاوتی را در سطح جنبش چپ و کمونیستی رقم زد، بلکه به تدریج تاثیرات معینی را از خود بر جنبش "چپ" از خود برجای گذاشت و دیواره های "دگماتیسم" را دچار "ترک" کرد، چرا که، اساسا این جنبش نه فقط از آن رو که با اشکال و فاکتورهای نوینی خود را در عرصه مبارزه طبقاتی مطرح می نمود، بلکه عمدتا بخاطر شاخص های مبارزاتی معینی

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سرمدبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید

سایت حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

کومه له

www.komala.tv

سایت تلویزیون کومه له

KOMALA TV

www.komalah.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۴ است.

جنبش کارگری در کدام سطح؟

لنا

تیر ماه ۱۳۸۶

علیه انحرافات باید دست به قلم ببریم. واقعگرایی شرط اول همه اینها است و یکی از پارامترهایی است که گرایشات سوسیالیستی موجود مثل حزب کمونیست ایران و اتحاد سوسیالیستی را از دیگر جریانات متمایز می نماید. باید هر گام عملی جنبش کارگری و توده‌های را بر اساس واقعیت و حد و حدود مطالبات و نوع بروزش بررسی کرد و از هرگونه بزرگنمایی که ویژه روشنفکران خرده بورژوا است پرهیز نماییم.

برای اینکه مسئله روشن تر گردد خوب است به موارد بیشتری که در سال های اخیر رخ داده است توجه نماییم. برگزاری مراسم اول ماه مه نیز یکی از مواردی است که تبلور و بر آمد سطح جنبش کارگری در ایران است. طی سالهای خفگان سیاه و رکود سنگین ۶۰ تا ۷۵ برگزاری مراسم اول ماه مه در محافل مخفی و خانه ها و یا در سیاه چال های رژیم انجام می گرفت و اساسا تصور اینکه مراسمی در خیابان و یا مثلا سالی انجام بگیرد غیر ممکن بود. حتی در منطقه ای مثل کردستان که مبارزه از مدارج بالاتری برخوردار بوده شاهد بودیم که سخنران مراسم سال ۶۸ (رفیق جمال چراغ ویسی) دستگیر و اعدام گردید. اما از سال ۷۰ تا ۷۵ شکل دیگری از مراسم اول ماه مه بوجود آمد. جمع هایی در طبیعت و یا به شکل دسته های بزرگتری در منازل مراسم را برگزار می کردند و یا شیرینی پخش می شد و در حاشیه هم حرفهایی زده می شد. به هر شکل همه اینها بیانگر آن بود که شرایط به کارگران پیشرو اجازه نمی دهد تا بیشتر از این عرض اندام نمایند.

از سال ۸۰ به بعد و به موازات رشد مبارزات خود جوش کارگران در گوشه و کنار ایران، کمی شرایط تغییر کرد و ما توانستیم در باره برگزاری مراسم هایی خارج از طبیعت و خانه به بحث بپردازیم. در آن زمان هنوز کمیته های کارگری امروزه بوجود نیامده بودند. در تعاونی فلز کار و مکانیک که برای یک دوره فعالین رادیکال و رفرمیست هم زمان حضور داشتند (فکر می کنم در مقطع سال ۸۱) کمیته ای برای برگزاری اول ماه مه شکل گرفت که عمدتا از فعالین رادیکال متشکل شده بود. وقتی مباحث آن زمان کمیته برگزاری مراسم را به خاطر می آورم بخوبی می شد تاثیرات تغییر کوچک تغییر شرایط را حس کرد. ما در مورد مراسمی بحث می کردیم که قرار بود در سطحی وسیعتر از قبل و در سالن برگزار گردد. همه با شک و تردید به آن فکر می کردیم و در موارد بسیاری از سرو ته مقالاتمان می زدیم و بسیاری از ملاحظات امنیتی را به حساب می آوردیم. چه کسانی می توانستند مقالات را بخوانند؟ در آن زمان هیچ چهره علنی و نیمه علنی نداشتیم. به هر شکل و همانطور که اطلاع دارید مراسمی انجام شد و در آن حدود ۳۰۰ نفر شرکت کردند. در مراسم سال بعد نیز که توسط جمعی به نام شورای برگزار کننده مراسم اول ماه مه برگزار گردید مراسم به همان شکل و در سالنی و با جمعیتی حدود ۲۵۰ نفره برگزار گردید. ویژگی هر دو مراسم این بود که عده معدودی از فعالین جنبش کارگری و فعالین سیاسی در آن شرکت داشتند. حتی بسیاری از فعالین و کارگران پیشرو با توجه به شرایط برگزاری آنرا

کارگر قرار دارند. آن بخش از طبقه کارگر که دست به اعتراض و بستن خیابان می زند، عمدتا شامل آنهایی است که دستمزدهای معوقه طولانی دارند و یا اساسا کارخانه شان ورشکسته و تعطیل شده است. و این وضعیت اکثریت طبقه کارگر ایران نیست. مبارزات کارگران شدیدا پراکنده است و بخش های مختلف آن در حمایت از یکدیگر به میدان نمی آیند و حتی به همسویی و اتحادهای موقت هم نمی پردازند.

حتی پیشروان کارگری در یک شهر و در میان کارگران کارخانه های بحران زده موفق به ایجاد حرکت مشترک نگردیدند. مبارزه در کارخانه های بزرگ صنعتی مثل ذوب آهن اصفهان، فولاد خوزستان، شرکت نفت، پتروشیمی بندر امام، سایپا و ایران خودرو، تولید دارو و داروپخش، راه آهن و... نمودهای وسیع و قوی ندارند. فعالین جنبش کارگری موفق نگردیده اند تا تشکل هایی کارگری و فراگیر ایجاد کنند و این مسئله نه به دلیل ضعف توانایی و عمل آنها بلکه ریشه در واقعیت وضعیت و سطح مبارزه طبقاتی دارد.

یکی از پارامتر های اساسی در تعیین سطح مبارزه طبقه کارگر، مطالباتی است که کارگران به خاطر آن دست به اعتراض می زنند. واضح است که همیشه مبارزه طبقه کارگر بر مبنای منافع اقتصادی است که شکل می گیرد، اما این منافع بر اساس سطح رشد مبارزه طبقاتی به اشکال مختلفی بروز می کند. گاه پیرامون دستمزد عقب افتاده چند ماهه است و گاه مطالبات سیاسی سرنگونی خواهی و یا حداقل تعرض به شکل وسیعی به ماشین دولتی انجام می شود. واقعیت این است که مبارزات و مطالبات عموم کارگران هنوز در سطح نازلی است و نتوانسته به شکل گسترده و تعرضی پیش برود.

در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد اگر بخش هایی از طبقه کارگر به میدان می آمدند و از آنها حمایت می کردند هرگز رژیم قادر به سرکوب وسیع آنها نمی گردید. در مورد دیگر مبارزات کارگران نیز این مسئله صادق است. کارگران هنوز قادر نیستند در حمایت از نمایندگانشان به صحنه بیایند و دست به اقدام بزنند. همه این واقعیات که می توان مورد به مورد و در جریان همه اعتراضات کارگری آنها را مشاهده کرد بیانگر این است که هنوز شرایط اعتلا و تعرض و مبارزات سراسری و متشکل و به هم پیوسته فرا نرسیده است، البته این شرایط بسیار دور نیست و طبیعتا با تقویت سازماندهی کارگران و ایجاد قطب قوی سوسیالیستی می توان آنرا هر چه سریعتر تحقق بخشید.

به هر شکل در شرایط کنونی و نسبت به گذشته جنبش کارگری گامهای اساسی و بر گشت ناپذیری به جلو بر داشته و دست آوردهای با اهمیتی داشته است و بر مبنای همین واقعیات جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی رو به اعتلا پیش می رود و به هر طریق ممکن باید این روند را تسریع کرد و مهمتر از همه آنرا از گزند انحرافات باید دور نگاه داشت. در جریان بر آمد جنبش کارگری گرایشات راست و رفرمیستی شدیدا در تلاش برای به کج راهه کشاندن این مبارزات هستند و لذا باید برنامه دقیق و حساب شده در جریان هر گام عملی داشت و بیرحمانه

پس از فراز و نشیب های فراوان دوران انقلاب و ۲ سال بعد از آن در شرایط جنگ و درگیری های نظامی مجاهدین و رژیم، هزاران نفر طی سال های ۶۰ تا ۶۸ توسط رژیم قتل عام شدند و سایه سیاه سرکوب و دیکتاتوری تا سالهای ۷۵ و ۷۶ بروی جنبش کارگری شدیدا سنگینی می کرد. هر چند که در تمام این سال ها طبقه کارگر اعتراضات و مبارزاتی داشت اما این اعتراضات هرگز توان عرض اندام نداشت و در هر قدم بهای سنگینی پرداخت می شد. هم پیشروان جنبش کارگری و هم بطور کلی طبقه کارگر سخت ترین و بدترین شرایط تاریخی اش را در این سالها پشت سر گذاشت، که در جای خود باید مفصلا مورد بررسی قرار گیرند.

اما از پس سالهای طولانی دیکتاتوری سیاه و رکود عمیق کمی یخها آب شد و جنبش کارگری و دیگر جنبشهای دمکراتیک به آرامی به جلو گام برداشتند. با شدت گرفتن تضادهای طبقاتی، کارگران جسارت بیشتری یافتند. حرکت بورژوازی ایران در راستای خصوصی سازی به سبک جمهوری اسلامی که همراه با ورشکسته کردن بسیاری از کارخانه ها بود باعث گردید تا موجی از اعتراضات، اعتصابات و مسدود کردن خیابانها آغاز گردد. در ۱۰ سال گذشته هزارها اعتراض و اعتصاب انجام شد و متقابلا بر جنبشهای دانشجویی و زنان نیز موثر واقع شد. مبارزات کارگری و جنبشهای دمکراتیک توان سرکوب رژیم را کم کرد و دستگاه عریض و طویل حاکم را با محدودیتی نسبت به قیل مواجه ساخت. دیگر دسته دسته و صدها نفر را در عرض چند روز نمی توانند قتل عام کنند و کارگران بسیاری که به دلیل دستمزدهای عقب افتاده و یا تعطیلی کارخانه به خیابان می آمدند را چگونه می توانستند ساکت نمایند.

طی ۱۰ سال گذشته حاکمیت بارها و بارها دست به تهاجم و سرکوب اعتراضات کارگران و فعالین جنبش کارگری زده، اما به دلیل گستردگی اعتراضات شدت عملش محدود و مقطعی بوده است. تاثیر دیگر این وضعیت بر پیشروان و فعالین جنبش کارگری بوده است. با وجود تمام محدودیت ها و سرکوب ها تلاش و اقدام برای ایجاد تشکلات کارگری در دستور کارشان قرار گرفته و در حد محدودی کمیته ها و تشکلی مثل سندیکای شرکت واحد شکل گرفتند.

در میان جنبش دانشجویی و جنبش زنان گرایش به همسویی با جنبش کارگری بوجود آمده و گرایشات لیبرالی تضعیف گردیده است.

همه اینها دل بر این واقعیات است که شرایط تغییر کرده و وضعیت جنبش کارگری با سالهای ۶۰ تا ۷۵ فاصله گرفته است. تضادهای طبقاتی جامعه را شدیدا دو قطبی کرده است و اکثریت مردم هر روز بیشتر تحت فشار قرار می گیرند.

بنابر این و با تکیه بر این واقعیات آیا می توانیم نتیجه بگیریم که شرایط اعتلای انقلابی و دوران تعرض فرا رسیده است؟ همه آنچه که به اختصار گفته شد تنها بخشی از واقعیت است که اگر فقط با تکیه به آنها نتیجه گیری کنیم دچار خطای بزرگی شده ایم. در کنار واقعیت های ذکر شده، حرکت های خود بخودی و پراکنده طبقه



در کمپین بین المللی مبارزه برای آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو و سایر فعالین کارگری فعالانه شرکت کنیم!

زندانی کردن رهبران و فعالین کارگری، شکنجه و اعدام هزاران مبارز انقلابی، سنگسار نمودن صدها زن مبارز و ستم‌دیده و محروم کردن کارگران، زنان، دانشجویان و همه جنبش‌های اجتماعی از حق اعتراض و تشکل، تنها گوشه کوچکی از سیمای جهنمی است که حکومت اسلامی ۲۸ سال است بر مردم آزادیخواه ایران تحمیل کرده است. دولت جنایتکار احمدی نژاد این سرکوب و وحشیگری در قبال همه جنبشهای اجتماعی را با زهم شدیدتر کرده است. ترور، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار و سرکوب افسارگسیخته چهره نمای سیاست دولت احمدی نژاد است در برابر اعتراض حق طلبانه مردم آزادیخواه ایران.

حکومت اسلامی، محمود صالحی، این چهره سرشناس و مبارز جنبش کارگری را همچنان در زندان در معرض خطر جانی قرار داده است. منصور اسانلو، رییس سندیکای شرکت واحد را ربوده و زندانی کرده است. این حکومت، همچنان از برسمیت شناختن حقوق بین المللی و جهان شمول کارگران در مورد آزادی اعتصاب و تشکل مستقل و آزادی بیان سر باز می زند. ماموران سرکوبگر حکومت اسلامی، بختیار رحیمی، عضو کمیته هماهنگی در مریوان ربوده و به زندان افکنده است. عدنان حسن پور، خبرنگار هفته آسو و هیوا بوتیمار فعال اجتماعی را به اعدام محکوم کرده است. همچنین ده ها تن دیگر از فعالین جنبش زنان و جنبش دانشجویی را دستگیر و در زیر شکنجه قرار داده است. اخیرا نیز مسئولین قضایی این حکومت جانی، دوباره اعدام های گروهی و بدون محاکمه را راه انداخته اند. این ها تنها گوشه هایی از جهنمی است که حکومت اسلامی برای جامعه ایران به وجود آورده است.

در مقابل این همه وحشی گری حکومت اسلامی، اعتراض و مبارزه گسترده ای در داخل و خارج کشور در جریان است. اتحادیه های بین المللی کارگری، روز ۱۸ مرداد ماه را به عنوان روز مبارزه جهانی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو ۲ رهبر سرشناس جنبش کارگری ایران اعلام کرده اند. "گای رایدر" دبیر کل اتحادیه های آزاد کارگری و "دیوید کارراف" دبیر کل اتحادیه بین المللی کارگران حمل و نقل در فراخوان این کارزار جهانی اعلام کرده اند که: "ما امیدواریم که هم "منصور اسانلو" و هم "محمود صالحی" قبل از ۱۸ مرداد ماه و بخاطر فشارهای مستمری که بر مقامات حکومت ایران وجود دارد آزاد شوند، اما اگر یک یا هر دو نفر همچنان تا روز پنجشنبه ۱۸ مرداد ماه در بازداشت بمانند، ما از همه اتحادیه های وابسته به اتحادیه های آزاد کارگری و اتحادیه بین المللی کارگران حمل و نقل و فدراسیونهای جهانی اتحادیه ها می خواهیم روز بین المللی اقدام در همبستگی با کارگران ایران را در آن تاریخ برگزار کنند."

در اقدام دیگری کمپین فعالین جنبش کارگری خارج از کشور متشکل از کمیته های همبستگی و نهادهای مدافع جنبش کارگری در کشورهای اروپا، استرالیا و کانادا، در یک اقدام مشترک هفته ای را از ۴ تا ۱۱ آگوست ۲۰۰۷، به عنوان هفته کمپین اعتراضی مشترک برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو اعلام کرده اند. کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران، فراخوان اتحادیه های بین المللی کارگری در ۱۸ مرداد و کمپین مشترک فعالین جنبش کارگری خارج کشور را حرکتی مثبت و ارزشمند در مبارزه برای آزادی این فعالین کارگری ارزیابی کرده و از همه اعضا و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له، مردم آزادی خواه، احزاب و سازمان های سیاسی چپ و نهادهای انسان دوست را فرامی خواند که در این کارزار جهانی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو فعالانه شرکت کنند.

آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو و سایر دستگیر شدگان جنبش های اجتماعی و برابری طلب و تحقق مطالبات حق طلبانه کارگران، زنان، دانشجویان و مردم تحت ستم را تنها با همبستگی گسترده و مبارزه متحدانه طبقه کارگر و جنبش انقلابی می توان به حکومت اسلامی تحمیل کرد.

زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۷

اصولی نمی دانستند و به دلیل خطر سرکوب در آن شرکت نکردند. بدنه طبقه کارگر مطلقا در این مراسم ها شرکت نداشت و یا اساسا از وجود چنین مراسم هایی مطلع نبود. برگزاری مراسم در سفر و دیگر شهرهای کردستان نیز هر چند با سرکوب مواجه شد، اما تاثیر خوبی بر پیشروان کارگری داشت. در دو سال گذشته مراسم ها از سالن خارج و به خیابان کشیده شده است. و همانطور که می دانیم به شکل تظاهرات خیابانی تبلور یافته و در هر دو مورد جمعیتی حدود ۳ تا ۳ هزار نفر در آن شرکت داشته اند. بخشی از این جمعیت را فعالین جنبش کارگری و بخشی را بدنه طبقه کارگر تشکیل داده اند. در هر دو مورد گام های مهمی نسبت به قبل به جلو برداشته شده است. اما تعیین حد و حدود آن بسیار مهم است و دقیقا باید بدانیم که دارای چه سطح میزانی است. بعضی وجود این حرکت ها و دیگر فعالیت ها در جریان مبارزه طبقاتی را نشانه مراحل اعتلا و تعرض می دانند. اما باید توجه کرد که با وجود برداشته شدن چند گام مهم به جلو هنوز حتی برگزاری مراسم اول ماه مه به عده کمی محدود می شود و مطالبات نیز عمدتا صنفی است و چارچوب محدودی را در بر می گیرند. من در آماری می خواندم که ایران دومین کشور صنعتی در خاورمیانه پس از اسرائیل است. از اینکه آیا دقیقا این آمار صحیح است یا نه، اگر بگذریم اما نمی توانیم این نکته را انکار کنیم که طی سال های گذشته ایران رشد اقتصادی و صنعتی زیادی داشته و البته به موازات آن تضادهای طبقاتی هم تشدید شده است. در تهران و کرج جمعیتی نزدیک به ۲۰ میلیون نفر زندگی می کنند. که می توان گفت بیش از نیمی از آنها را کارگران و خانواده هایشان تشکیل می دهند. در مقابل چنین جمعیت میلیونی تظاهرات ۲۰۰۰ نفره بسیار ناچیز است. وانگهی تهران و کرج همه ایران نیست، دهها کلان شهر و دیگر شهرهای بزرگ وجود دارند که عموما صنعتی هستند و میلیونها کارگر در آنها زندگی می کنند و در هیچ یک از آنها مراسم های قابل توجه و خیابانی برگزار نگردید. دهها میلیون کارگری که در ایران وجود دارند هنوز دارای ابتدایی ترین و کمترین سازماندهی و تشکل نیستند و ما با وجود تمام تلاشمان قادر به برگزاری مراسم در شهرهای بزرگی مثل تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد، رشت و ... نشدیم. همه اینها واقعیات وجودی و سطح مبارزه طبقاتی است. هنوز کارهای بسیاری وجود دارند که باید انجام گیرند. برقرار کردن ارتباط بین بخش های مختلف مبارزات کارگران، ارتقا مطالبات، سازماندهی و تشکل کردن کارگران از جمله مسائلی است که با شکل گرفتن آنها می توان مدعی بوجود آمدن شرایط اعتلای انقلابی شد. اعتلای انقلابی دور از دسترس نیست و جنبش کارگری با تمام موانع به سمت آن حرکت می کند و البته نقش حزب نیز بر اساس واقعگرایی می تواند بسیار موثر باشد. باید گام به گام و به موازات مبارزات طبقه کارگر با آن حرکت کرد و بر اساس واقعیت ها و شرایط موجود بر آن تاثیر گذاشت هرگونه بر خوردها و رهنمود هایی غیر واقعی همانند حزب کمونیست کارگری و یا حکمتیست ها و غیره می تواند به زبان گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری تبدیل گردد.

صدای مذب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهورها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

حمایت گسترده نهادها و تشکلهای چپ و کارگری در داخل و خارج ایران از روز جهانی اقدام برای آزادی "محمود صالحی" و "منصور اسانلو"



کارگری، خبرنگاران و مردم آزادیخواه را دعوت کرده است که روز پنجشنبه ۱۸ مرداد از ساعت ۱۰ صبح تا ۷ شب در منزل منصور اسانلو گرد هم آیند.

همچنین جمعی از کارگران ایران خودرو، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه در این حرکت سراسری شرکت کرده و از آن پشتیبانی کرده اند.

اتحادیه های بزرگ کارگری در سطح جهان از جمله فدراسیون سراسری کارگران حمل و نقل فرانسه، ILO، اتحادیه سراسری ترانسپورت و مترو در نروژ، اتحادیه کارگران حمل و نقل فنلاند، اتحادیه سراسری کارگران سوئد، چند نهاد کارگری در کانادا و استرالیا چه به شکل فراخوان تظاهرات و چه به اشکال دیگری در این کمپین جهانی شرکت کرده اند.

کمیته های همبستگی با کارگران ایران در کشورهای استرالیا، کانادا، نروژ، سوئیس، فرانسه و شهرهای کلن، فرانکفورت، هانوفر و هامبورگ در آلمان و همچنین اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران، انجمن کارگری جمال چراغ ویسی و جمعی از فعالین سیاسی و کارگری در هلند نیز در بیانیه های مختلفی ضمن اعلام شرکت در این حرکت جهانی از تمامی کارگران و مردم آزادیخواه درخواست کرده اند تا در مبارزه جهانی برای آزادی ۲ رهبر سرشناس جنبش کارگری ایران شرکت نمایند.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۸-۷-۲۰۰۷ ضمن ارج نهادن به این اقدام اتحادیه های بین المللی کارگری، نیروهای چپ، نهادهای مدافع حقوق کارگری و اعضا و فعالین حزب کمونیست را به برگزاری آکسیون و حرکت های اعتراضی به طور همزمان در این روز فراخوان داد. در این رابطه تشکیلات حزب کمونیست ایران در کشورهای فنلاند، کانادا، نروژ، دانمارک، آلمان، استرالیا و سوئد- استکهلم و بوتوری- به همراه نهادهای چپ و کارگری اقدام به برگزاری تظاهرات و آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی و یا در مراکز شهرها کرده اند و در روز ۹ اگوست به سهم خود خواست آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو و همه فعالین کارگری و آزادیخواه اسیر شده در زندان را به گوش جهانیان خواهند رساند.

بنا به فراخوان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (ITUC) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF)، روز پنجشنبه ۹ ماه اوت مصادف با ۱۸ مرداد ماه به عنوان روز جهانی اقدام برای آزادی "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" انتخاب شده است.

در نامه مشترکی که توسط گای رایدر، دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری، آی تی یو سی، و دیوید کاکرافت، دبیر کل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، آی تی اف، امضا شده، خطاب به سندیکاهای و اتحادیه های عضو این دو سازمان بین المللی آمده است: «ما از شما می خواهیم که در تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ برای دو زندانی مشهور اتحادیه کارگری در ایران، منصور اسانلو و محمود صالحی، به روز اقدام بین المللی بپیونید. ما می دانیم که فصل تابستان بویژه در نیمکره شمالی، برای روز اقدام همبستگی بین المللی زمان مناسبی نیست. اما معتقدیم که برای این دو مورد ویژه، اگر خواستار آزادی این دو همکار زندانی ما در موعر مقرر هستیم، یک اقدام جدی و فوری ضروری است.»

فراخوان اتحادیه های بین المللی کارگری برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در سطح وسیعی در داخل و خارج کشور مورد حمایت و استقبال قرار گرفته و تعدادی زیادی از اتحادیه ها و نهادهای کارگری و سازمانهای چپ و مترقی در اقصا نقاط جهان در این روز مشترک علیه حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی به اعتراض برخوانند خواست:

- شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری متشکل از اتحاد کمیته های کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، انجمن فرهنگی حمایتی کارگران، جمعی از فعالان کارگری و گروهی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های ایران با صدور بیانیه ای ضمن حمایت از این کارزار جهانی بر شرکت در این حرکت تاکید کرده اند

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و جمعی از کارگران ایران خودرو نیز در بیانیه های جداگانه ای از کارزار جهانی برای آزادی "محمود صالحی" و "منصور اسانلو" حمایت کرده و از کارگران شرکت واحد و شخصیت های مدافع حقوق

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در باره صدور حکم زندان و شلاق برای فعالین جنبش کارگری در کردستان

کند و از فعالین جنبش های اجتماعی زهر چشم بگیرد. جمهوری اسلامی در شرایطی که تحت فشارهای بین المللی قرار دارد و از رشد و گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی نگران و هر اسناک است می خواهد با تشدید فضای سرکوب با این اوضاع به مقابله برخیزد. رژیم اسلامی با صدور این احکام ضد انسانی و تحقیر آمیز علیه فعالین کارگری در شرایطی که هم اکنون یک کمپین جهانی برای آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسانلو از رهبران جنبش کارگری ایران در جریان است می خواهد وانمود سازد که مبارزه برای آزادی فعالین کارگری هیچ حاصلی جز تشدید فشار بر فعالین این جنبش ندارد. اما تجربه نزدیک به سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی به همگان نشان داده که تنها و تنها با گسترش و تشدید مبارزه علیه این و حسیگری هاست که می توان این رژیم ضد انسانی را به عقب نشاند.

باید خواست لغو بدون قید و شرط احکام صادره علیه این ۱۱ تن از فعالین جنبش کارگری را به کمپین آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو اضافه کرد. باید روز ۱۸ مرداد روز اعتراض بین المللی برای آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسانلو را به روز اعتراض و همبستگی طبقاتی برای آزادی همه فعالین کارگری و همه انسانهای آزادیخواه تبدیل کرد.

۱۵ مرداد ۱۳۸۶ ۶ اوت ۲۰۰۷

شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی سنندج، روز یکشنبه ۱۴ مرداد ماه برای ۱۱ نفر از کارگران بازداشت شده در جریان مراسم روز جهانی کارگر در شهر سنندج حکم صادر کرد. بر اساس احکام صادره فارس گویلیان، اقبال لطیفی، صدیق صبحانی، خالد سواری، طیب ملائی، طیب چتانی، یدالله مرادی، صدیق امجدی، محی الدین رجبی، حبیب الله کلکانی و عباس اندریاری هر یک به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شده اند.

نامبردگان که به اغتشاش در نظم عمومی و شرکت در تجمع غیرقانونی متهم شده اند ۲۰ روز فرصت دارند تا به احکام صادره اعتراض نمایند.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی زبونانه این احکام را صادر کرده است که طبقه کارگر ایران و مردم آزادیخواه کردستان بخوبی آگاهند که جرم این ۱۱ تن چیزی نیست جز اینکه با غرور و شجاعت در پیشاپیش هم طبقه ای های خود برای برگزاری مراسم اول ماه مه و دفاع از حق و حقوق اولیه کارگران گام به جلو نهادند. این ۱۱ تن از فعالین کارگری را در شرایطی بازداشت کردند که ۱۰ روز قبل از آن محمود صالحی را به جرم تلاش برای برگزاری مراسم اول ماه مه ۸۳ دستگیر و به زندان انداختند.

رژیم جمهوری اسلامی در تداوم موج تازه سرکوب و اعدام های دسته جمعی با شکنجه و آزار وحشیانه فعالین جنبش دانشجویی و درج اخبار آن به بیرون، صدور حکم اعدام برای هیوا بوتیمار و عدنان حسن پور روزنامه نگار و فعال سیاسی و صدور احکام ضد انسانی علیه فعالین جنبش کارگری می خواهد جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم

بر این شیپور بدم!

فریدون ناظری

سوسیالیست و انقلابی این شیپور در سطح وسیعی به صدا درآمده باشد. مبارزه همه جانبه و با استفاده از تمام امکانات مدرن علیه کلیت نظام سرمایه‌داری و در راس آن سرمایه‌داری آمریکا برای طبقه کارگر یک ضرورت حیاتی است. اما پیشبرد این مبارزه در ایران ظرایف خاصی دارد و همین ممکن است پرداختن به سیاست‌های حکومت آمریکا و اقدامات آن مخصوصا در زمینه تلاش برای "ایجاد فساد" را مشکل کرده باشد.

جمهوری اسلامی تا تغییرات مورد نظر سرمایه‌داران و دولت‌های ایالات متحده را در سیاست‌ها و اقداماتش ندهد، بقایش تضمین شده نیست. ایجاد آن تغییرات در بافت حکومتی ایران نیز یعنی نفی جمهوری اسلامی به صورت موجود. همین مسئله حکومت کنونی ایران را در عرصه سیاسی مقابل بعضی سیاست‌های امپریالیسم آمریکا قرار داده است. طبقه کارگر نیز با توجه به منافع واقعی طبقاتی مخالف استثمارگری، سلطه طلبی و زورگوئی امپریالیسم آمریکا و اعمال دیکتاتوری اقتصادی در جهان از جانب آن است. در عین حال این طبقه با کلیت نظام جمهوری اسلامی، این رژیم جهل و سرمایه، نیز مخالف است. خوب. این طبقه مبارزه‌اش در این زمینه را به چه شکلی باید پیش ببرد تا از یکطرف امپریالیسم آمریکا تقویت نشود و از طرف دیگر جمهوری اسلامی؟ این مبارزه چطور باید به پیش برده شود تا از یک طرف جمهوری را تضعیف کرده و به سراسیمه سقوط بیاندازد و از طرف دیگر اجازه دخالت به امپریالیسم آمریکا برای تقویت ارتجاع و سرمایه در ایران را ندهد؟ این یک امر قابل بررسی است. من اینجا همین قدر می‌توانم بگویم که اگر مبارزه و روشنگری علیه امپریالیسم آمریکا از زاویه ضدیت با استثمار به پیش برده شود، جمهوری اسلامی نه تنها از آن سود نخواهد برد، بلکه بعنوان یک رژیم حامی استثمار از آن زبان خواهد دید.

در این شکی نیست که دولت بوش به اقدامات خود برای متزلزل کردن جمهوری اسلامی افزوده است. بخشی از این اقدامات از جانب "مرکز همبستگی" به پیش می‌رود. این مرکز در همه جا در خدمت نهضت‌های ارتجاعی طرفدار آمریکا بوده است؛ بنابراین راهش برای نفوذ در جنبش کارگری ایران باید سد شود. این امر هم برای مبارزه ضد سرمایه‌داری و ضد استثمار طبقه کارگر مفید است و هم برای مبارزه ضد رژیم آن. حکومت ایران باید بدست مردم ایران و در راس آنها طبقه کارگر سرنگون شود.

یکی از راه‌های جلوگیری از تاثیرگذاری بر جنبش کارگری ایران از جانب "مرکز همبستگی" شناخت روش‌های آن در کشورهای دیگر و از آنجمله در ونزوئلاست. مقاله‌ی خلاصه شده‌ای که ملاحظه می‌کنید، در این راستا ترجمه گردیده و عرضه می‌گردد. اینهم نوعی از دمیدن بر آن شیپور است.

ژوئیه ۲۰۰۷

لندن

سیاست خارجی AFL - CIO و کودتای ونزوئلا

نویسنده: کیم سایپس (۱)

ترجمه: فریدون ناظری

بدنبال یک اعتصاب عمومی که توسط مدیران شرکت نفت و رهبران اتحادیه هدایت شد، بخشی از نیروهای مسلح ونزوئلا در آوریل ۲۰۰۲ کودتا (۲) کردند و هوگو چاوز Hugo Chavez، رئیس جمهور منتخب، را خلع نمودند. بعد از آنکه چاوز جسما از میرافلورس، کاخ ریاست جمهوری، حذف گردید پدرو کارمونا، Pedro Carmona، رئیس "کنفدراسیون ملی کارفریان" یا FEDECAMARS، قسم خورد و رئیس جمهور شد. میلیون‌ها نفر از مردم ونزوئلا، در عکس العمل به این عمل، موجوار به میرافلورس تاختند، کاخ را به محاصره درآوردند و به کودتا اعتراض کردند. کودتا در مقابل مخالفت عمومی فعال و همه جا گستر، واکنش نظامیان پشتیبان چاوز و محکومیت آن توسط رهبران دولت‌های آمریکای لاتین به زانو درآمد. چاوز بدون دیدن هیچ آسیبی به میرافلورس بازگشت و وظایف خود، بعنوان رئیس حکومت، را از سر گرفت.

بین کودتا و اتحادیه کارگران نفت ارتباط آشکاری وجود داشت. این اتحادیه در "کنفدراسیون کارگران ونزوئلانی" (CTV) در زبان اسپانیایی نقش کلیدی داشت و پربیدنت آن کارلوس اورتگا Carlos Ortega دبیرکل CTV بود. "کنفدراسیون ... مدتهای طولانی بود که با AFL - CIO ارتباط داشت. همین مسئله پرسشهایی را پیرامون دخالت احتمالی AFL - CIO در کودتا پیش کشید.

A. برنامه سیاست خارجی AFL - CIO

AFL - CIO یک برنامه سیاست خارجی دراز - مدت دارد که رهبران با دقت آنرا از اعضا پنهان می‌کنند. این برنامه ریشه در کنفدراسیون کار آمریکا (۳)(AFL) دارد و به زمان رهبری ساموئل گومپرز Samuel Gompers در قرن نوزدهم برمی‌گردد. در واقع این سیاست خارجی در زمان گومپرز و همچنین از ۱۹۲۶ بعد در آمریکای لاتین پیاده شده است.

این برنامه سیاست خارجی دور از چشم کارگران آمریکائی و "بنام ما" گزارده و اجرا گردیده است. AFL - CIO به این شهرت دارد که در سراسر دنیا یک برنامه ارتجاعی کارگری را اجرا کرده است. این تشکل خیلی به روشنی برای سقوط دولت هائی برنامه ریزی و عمل کرده که به طرز دموکراتیک انتخاب شده‌اند؛ مشترکا با دیکتاتورها علیه جنبش‌های پیشرفته کارگری اقدام کرده است؛ و جنبش‌های ارتجاعی کارگری را در مقابل حکومت‌های پیشرفته حمایت کرده است. سازمان منطقه‌ای AFL - CIO یعنی "انستیتوی آمریکائی برای تحول آزاد کارگری (AIFLD)" بخاطر نقشش در حوادثی که به کودتای شیلی ۱۹۷۳ Chile منجر گردید به رسوائی شناخته شده است، اما ارتباط طولانی مدت آن با CTV در ونزوئلا کمتر مورد شناخت قرار گرفته است. یک روزنامه‌نگار کارگری بنام لی سوستار Lee Sustar نوشت:

اگر فقط از دهه شصت به این طرف را نگاه کنیم "انستیتوی آمریکائی برای تحول کارگری آزاد AIFLD، سلف "مرکز همبستگی" به ساقط کردن چندین حکومت منتخب و "چپ" کمک کرده است: گویان ۱۹۶۳، برزیل ۱۹۶۴، جمهوری دومینیکن ۱۹۶۵ و شیلی ۱۹۷۳ و این فقط بخشی از میراث ارتجاعی این تشکل بوده است. این میراث "متبرک" از سلف به خلف رسیده است.

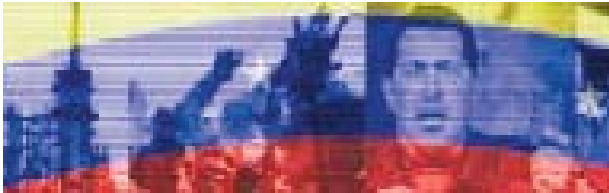
سرمایه‌داران آمریکائی و دولت هایشان طی سالیان دراز به میزان تاثیرگذاری جنبش طبقه کارگر بر جامعه پی برده و با استفاده از تمام امکانات و به طریقی بسیار پیچیده در صدد سوءاستفاده از آن برآمده‌اند. جوزف سیدلکی J Siedlecki از مقامات سابق بخش کارگری وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ به دستگاه اداری بوش چنین توصیه کرد:

"ایالات متحده باید بعنوان بخشی از قدرت نرم، جنبش‌ها و اتحادیه‌های آزاد کارگری در کشورهای در حال توسعه را بیش از پیش مورد پشتیبانی قرار دهد."

او برای توجیه توصیه خود نوشت: "تاریخ هیچ سازمان توده‌تی دیگری را فراهم نمی‌بیند که دارای تاثیرگذاری چنین وسیعی باشد."

با شکست حرکت دوم خرداد و فروکش کردن جنبش اصلاحات طبعا تحركات فعالان حقوق بشر، جوانان و زنان ملهم از آنهم فروکش کرد. دولت ایالات متحده که برای ایجاد تغییرات در رژیم اسلامی عمدتا به آنها دل بسته بود، از آن بعد متوجه طبقه کارگر شد. جنبش طبقه کارگر ایران، که توهمی به جنبش اصلاحات پیدا نکرد، برای امپریالیسم آمریکا تیغی دو لبه است. این جنبش همیشه در جناح چپ بوده و هنوز رفرمیسم نتوانسته تشکلات بزرگ خود را در آن بسازد و در آنها رهبران با نفوذ و بوروکراتی را در میان فعالین کارگری بپرورد که دستمایه امپریالیسم گردند. با اینحال آمریکا دارد از طریق "مرکز همبستگی" تلاش خود را می‌کند و روندها و سیاست‌های اقتصادی رژیم نیز می‌تواند در این راه او را یاری دهد. وقتی امپریالیسم آمریکا متوجه جایی می‌شود باید فوراً "آماده باش" داد، چرا که خطر دارد نزدیک می‌شود.

تا آنجا که من اطلاع دارم رضا مقدم نخستین فعال کارگری خارج کشور بود که در شهریور ۱۳۸۵ خطر را گوشزد و ضرورت دمیدن بر شیپور آماده باش را اعلام کرد. اما به نظر نمی‌رسد که در صف فعالان



خارجه ، فرانک کارلوسی، وزیر پیشین دفاع و زیگیو برزینسکی، رئیس پیشین شورای امنیت ملی، از آن جمله‌اند. بودجه آن نیز عمدتاً توسط کنگره ایالات متحده و از کمک‌های سالانه تامین شده است.

مالی داده بود.

بنا به منابع خود NED این سازمان از ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۱ بیش از ۴ میلیارد دلار به سازمان‌های ونزوئلای و تشکل‌های آمریکائی فعال در ونزوئلا کمک مالی کرده است. بیش از ۶۰ درصد این کمک‌ها بین سال‌های ۹۷ [سال انتخاب چاوز] تا ۲۰۰۱ پرداخت گردیده است. حدود ۶۰۰ هزار دلار این کمک‌ها به جیب "مرکز همبستگی" سرازیر شده است. "مرکز ... سال بعد [سال کودتا] ۱۱۶ هزار دلار دیگر نیز دریافت نمود.

تمام مدارک و شواهد نشان می‌دهد که CTV در تدارک کودتا و فراهم کردن بهانه آن نقش کلیدی داشته و "مرکز همبستگی" به آن کمک کرده است.



۱. این ترجمه خلاصه‌ئی است از مقاله آقای کیم سایپس Kim Scipes که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۶ در Worker Worker to منتشر گردید. می‌توان از طریق به این مقاله دست یافت. علاقمندان باید در قسمت جستجوی این سایت بنویسند: NED in Venezuela.

۲. تدارک و اقدام به کودتای ۱۱ آوریل برای کارگران درس‌های مهمی در بر دارد که بخشی از آن در متن آمده است. اما یک درس اساسی که بدلیل ضرورت تلخیص نتوانستم آنرا در متن بیاورم این است که کامرونا، سرمایه‌داری که توسط کودتاگران به قدرت رسید، از همان ساعت نخست قدرت‌گیری مسئولین رده‌های گوناگون "فدراسیون کارگران ... و اتحادیه‌های همکارش را به طور کامل نادیده گرفت. او هیچ مقامی در کابینه خود حتی به اورتگا نداد که نقشی کلیدی در تدارک کودتا، به اعتصاب کشاندن بخشهایی از کارگران و آوردن آنها به خیابان‌ها داشت. به او فرصت ندادند تا تمام اتحادیه‌ها و از جمله اتحادیه‌های همکارش را، همچون پینوشه، منحل کند.

۳. American Federation of labor (AFL) در سال ۱۸۸۶ از سازمانی دوباره "فدراسیون اتحادیه‌های سازمان یافته کارگری" تاسیس گردید. گومپرز که نقشی اساسی در این کار داشت از آن سال تا زمان مرگش در ۱۹۲۴ دبیر کل آن بود. AFL در ۱۹۵۵ با کنگره‌ی سازمان صنعتی (CIO) وحدت کرد. و نامش به AFL - CIO تغییر یافت.

۴. کارشاسان نوشته‌اند که بدلیل رسوائی CIA در بعضی عرصه‌ها دولت ریگان NED را بوجود آورد تا بعضی از اقدامات را که اولی در خفا انجام میداد، دومی علناً انجام دهد.

"از دهه‌ی ۱۹۲۰، که تولید نفت در ونزوئلا رونق گرفت، ایالات متحده این کشور را در کانون سیاست خارجی خود قرار داد و آنرا حریف اصلی انقلاب ۱۹۵۹ کوبا قرار داد. اداره مرکزی "سازمان منطقه‌ئی کارگران درون آمریکائی" (ORIT که به ابتکار AFL - CIO شکل گرفته بود به کاراکاس منقل گردید. ونزوئلا در ۱۹۶۲ در مرکز توجه و عمل انستیتوی آمریکائی برای تحول آزاد کارگری (AIFLD) قرار گرفت که AFL - CIO تازه آنرا سازمان داده بود. در هیئت مدیره AIFLD هم رهبر AD یعنی بتانکورت BETANCOURT و هم رهبر COPEI یعنی رافائل کالدراف RAFAEL CALDERA عضویت داشتند. AIFLD در اواسط دهه ۶۰ به بانک متعلق به RTV کمک مالی کرد. سرافینو روموالدی S. ROMUALDI مدیر کل AIFLD بعدها همکاری خود با بتانکورت را اینطور توضیح داد: "پر ثمرترین همکاری سیاسی تمام عمرم". او، که بعداً متهم شد که عامل سیا CIA بوده است، به اخراج حزب کمونیست و سایر چپ‌ها از CTV کمک کرد. AFILD در کشورهای دیگر نیز در تضعیف و یا ساقط کردن حکومت‌های مخالف آمریکا به سیا کمک کرد."

B. فعالیت‌های "مرکز همبستگی" در ونزوئلا و مسئله کودتا

جان سوینی John Sweeny در انتخابات ۱۹۹۵ دبیر کل AFL - CIO شد. از آن بعد مقدمات تغییر "باریکه‌ها" سیاست خارجی این تشکل آغاز گردید. یکی از اقدامات سوینی عبارت بود از انحلال سازمان‌های نیمه مستقل در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اروپای غربی. او این تشکل‌ها را تحت کنترل "مرکز همبستگی" قرار داد که تازه تاسیس شده بود. این مرکز بطور رسمی "مرکز آمریکائی برای همبستگی کارگری بین المللی" یا ACILS خوانده می‌شود. گرچه بعضی از منتقدین و از جمله نویسنده این مقاله ایرادات ویژه‌ئی در دستگاه اداری سوینی را یادآوری کردند، اما به نظر می‌رسید که AFL - CIO - سمت‌گیری بین المللی "ضد کمونیستی" خود تغییر داده و بجای آن "همبستگی کارگری بین المللی" را نشانده است.

بزرگترین ایراد AFL - CIO این بود که به گرفتن کمک مالی از "اهدائیه ملی برای دموکراسی National Endowment for Democracy (NED)) را ادامه داد. کابینه ریگان در ۱۹۸۳ "NED" را درست کرد تا اقداماتی را که سیا در گذشته به طور مخفی انجام می‌داد بطور علنی انجام دهد (۴). گرچه NED ادعا می‌کند که یک سازمان خصوصی - یک سازمان غیردولتی است (NGO) - است، اما در واقع حکومت ایالات متحده ابتکار ایجاد آن از طریق پروسه‌های قانونی را بعهده داشت و رونالد ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده، با امضای خود به آن قانونیت بخشید. در هیئت مدیره آن نیز کسانی خدمت کرده‌اند که در عالی‌ترین سطوح دستگاه سیاست خارجی حکومت ایالات متحده، در دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه، جای داشته‌اند (هنری کیسینجر و مادلین آلبرایت، وزرای پیشین امور



حکم اعدام عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار محکوم است!

بیداد گاه رژیم اسلامی در میوان روز ۲۶ تیرماه برابر ۱۷ جولای برای عدنان حسن پور روزنامه نگار و عضو هیأت تحریریه روزنامه تعطیل شده ناسو و هیوا بوتیمار فعال حقوق بشر ومحیط زیست، حکم اعدام صادر نموده است . عدنان حسن پور را شش ماه قبل در منزلش در میوان دستگیر نموده و تا کنون به اتهام واهی در زندان نگهداشته اند . اتهامی که بدون مدرک محکمه پسند به ایشان وارد آورده اند اقدام علیه امنیت ملی است . هیوا بوتیمار را نیز که از اسفند ماه گذشته دستگیر شده و در زندان بسر میبرد، به اتهام ارتباط با احزاب اپوزیسیون و اقدام علیه امنیت ملی به اعدام محکوم نموده اند .

رژیم جمهوری اسلامی که به عدم مشروعیتش واقف بوده و با موج روبه گسترش اعتراضات توده های مردم و جنبشهای اجتماعی از سویی و فشار و انزوای سیاسی و دیپلماتیک جهانی از سوی دیگر روبروست، برای نجات خود به سیاست سرکوب و ارعاب متوسل شده و در سراسر ایران موجی از اعدام و دستگیری و خشونت و توحش راه انداخته است . بنا به آمارهای ارائه شده در سال جاری تاکنون ۱۷۷ نفر را به جوخه های اعدام سپرده ، مجازات قرون وسطایی سنگسار را که مدتی تحت فشار افکار عمومی و مجامع بین المللی متوقف کرده بود دوباره به اجرا در آورده است . بسیاری از فعالین کارگری را دستگیر و به زندان انداخته است ، دستگیریهای گسترده و بی حرمتی به زنان تحت نام بدحجابی و جوانان تحت عنوان "اوباش و ارادل " همه و همه نشان از ترس و وحشت از دریای نفرت و انزجار عمومی از این رژیم ضد بشری است . یقیناً چنین اقدامات غیر انسانی که با همه موازین حقوقی و اجتماعی در تضاد می باشد نمی تواند جمهوری اسلامی را نجات دهد .

نمایندگی کومه له در خارج کشور صدور حکم اعدام برای عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار را شدیداً محکوم می نماید و از همه مراجع بین المللی و نهادهای بشردوستان و انسانیهای آزادیخواه دعوت می کند تا بهر شکل ممکن بر علیه این احکام ضد انسانی و ظالمانه اقدام نمایند .

نمایندگی کومه له در خارج کشور

۲۰۰۷/۷/۲۰

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در باره موج تازه سرکوب و اعدامهای دسته جمعی

ماشین جنایت و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی آنی از حرکت باز نمی ایستد. در هفته ها و روزهای اخیر ما شاهد به حرکت در آمدن موج تازه ای از سرکوب و اعدامهای دسته جمعی در ملاء عام بودیم که هنوز ادامه دارد. در همین مدت ده ها نفر در گروههای ۱۶، ۱۷، ۱۲ و ۴ نفره به اتهام تبهکاری، جنایت و تجاوز زیر نام ارازل و اوباش در ملاء عام حلق آویز شدند.

سران رژیم جمهوری اسلامی با براه انداختن موج اعدامهای گروهی و ماشین سلاخی خود می خواهند با



یک تیر چند نشان بزنند. رژیم جمهوری اسلامی وحشت زده از رشد و پیشروی جنبش های اجتماعی می خواهد فضای رعب و وحشت مقطع قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۱۳۶۷ را بر جامعه حاکم کند، از این رو نه تنها نیازی به پنهانکاری نمی بیند بلکه با به نمایش گذاشتن آشکار اعدامهای گروهی توده های مردم ایران را مرعوب کند. جمهوری اسلامی اگر نتوانست با بگپرو بیند رهبران و پیشروان جنبش کارگری و فعالین دیگر

جنبش های اجتماعی فضای رعب و وحشت را بر جامعه مستولی کند. اکنون می خواهد فضای رعب و وحشت ناشی از آزار و شکنجه و اعدام در داخل زندان را به درون جامعه انتقال دهد تا بلکه از این راه بتواند توده های مردم ایران را در خوف و هراس و سکون فرو ببرد.

رژیم جمهوری اسلامی با ارازل و اوباش نامیدن اعدام شدگان می خواهد قربانیان نظام تبهکار سرمایه جمهوری اسلامی را عاملین تبهکاری، فساد و جرم و جنایت معرفی کند. فساد، جنایت و تبهکاری از مصائب و آسیب های اجتماعی ناشی از نظام سرمایه داری هستند که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بطور انفجار آمیزی در جامعه رشد کرده اند. جمهوری اسلامی با معرفی کردن قربانیان این نظام بعنوان عامل جنایت و بزه کاری نه تنها می خواهد اذهان عمومی را از شناسائی عاملین واقعی این تبهکاری های اجتماعی به بیراهه ببرد و ماشین سرکوب را با هزینه کمتری به جلو براند، بلکه می خواهد افکار عمومی را به شنیدن و نظاره کردن این موج اعدامها عادت دهد و حساسیت نسبت به این جنایت و وحشیگری را در جامعه کاهش دهد و زمینه را برای اعدام فعالین جنبش های اجتماعی و انسانیهای آزادیخواه آماده تر کند. رژیم به ضعف های خود واقف است، و در حالی که این موج کشتار را به راه انداخته است بمنظور سنجش افکار عمومی خبر حکم اعدام فعالین اجتماعی و روزنامه نگاران را از قبل اعلام می کند. این اهداف و ظرفیت های هنوز باقی مانده جمهوری اسلامی را در اعمال سرکوب های خونین نباید دست کم گرفت.

نباید در مقابل این موج سرکوب و اعدامهای دسته جمعی سکوت اختیار کرد. هیچ درجه از جرم و بزه کاری این قربانیان، سکوت در مقابل این موج کشتار و توحش را توجیه نمی کند. باید در مقابل این توحش لجام گسیخته جمهوری اسلامی به اعتراض برخاست. فعالین و پیشروان جنبش های اجتماعی لازم است با آگاهی بر اهداف رژیم و شناخت توازن قوای موجود برای مقابله با این موج تازه سرکوب تاکتیک مناسب و ابتکارات تازه ای در پیش گیرند. با فشرده کردن صفوف مبارزه و اتحاد و همبستگی می توان جمهوری اسلامی را به عقب راند.

بر همه کمونیست ها، احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه است که با تمام نیرو و ظرفیتی که دارند علیه این موج سرکوب به مقابله برخیزند.

۱۲ مرداد ۱۳۸۶

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه
ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

نمایندگی کومه له
در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 00442081441539

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

K.K.H.K
Box 704 45
107 25 Stockholm
Sweden
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.
Box 704 45
107 25 Stockholm
Sweden
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

اطلاعیه برگزاری پلنوم کمیته مرکزی کومه له

پلنوم کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در روزهای ۱۶ و ۱۷ تیر ماه ۱۳۸۶ شمسی برگزار گردید. برنامه کار پلنوم عبارت بود از بررسی آخرین تغییرات در اوضاع سیاسی کنونی ایران و ارزیابی از عملکرد ارگانهای مختلف کومه له در فاصله برگزاری دو پلنوم. هر دو میحث دستور جلسات پلنوم در چهار چوب گزارشی انجام گرفت که کمیته رهبری کومه له ارائه داد.

مهمترین نکته ای که در ارتباط با اوضاع سیاسی کنونی ایران پلنوم به ویژه بر روی آن تاکید داشت بیان این واقعیت بود که: رژیم جمهوری اسلامی در بحرانی فرو رفته است که عامل اساسی آن فشار نارضایتی عمومی و پیشرفت جنبشهای اجتماعی در ایران است. در برابر خطری که از این جهت متوجه موجودیت رژیم است، جمهوری اسلامی تلاش می کند تا ضمانت دوام و بقای خود را از ابرقدرتهای جهانی بگیرد. این تلاشهای رژیم در دو جبهه همزمان در جریان است.

اول دامن زدن به بحران اتمی و نمایش دادن فعالیت های خود برای دستیابی به سلاح اتمی است. در این رابطه اگر که به ظاهر وانمود می کند که این فعالیتها را گویا پنهانی انجام می دهد، اما در واقع می خواهد آنرا به عنوان ابزار فشاری آشکار برای گرفتن امتیازاتی بیشتر به کار گیرد.

دوم، ایفای نقش فعالتری در کشمکش های منطقه بحرانی خاورمیانه. در این رابطه اوضاع عراق در مرکز این تلاشها قرار دارد. محور اصلی پروژه جدید آمریکا برای آرام ساختن اوضاع عراق دادن نقش بیشتری از حاکمیت این کشور به ناسیونالیستهای عرب و احزاب سنی مذهب است و این هدف به دست نخواهد آمد مگر آنکه از سهم احزاب شیعه مذهب و احزاب حاکم در کردستان عراق در قدرت سیاسی این کشور کاسته شود. جمهوری اسلامی با درک این موقعیت، نفوذ خود در میان احزاب شیعه را به عنوان کارتی در معامله با آمریکا به کار میگیرد. همه این تلاشها در خدمت این هدف است که موقعیت جمهوری اسلامی به مثابه یک قدرت موثر منطقه ای تحکیم شود. رژیم ایران بر این باور است که چنانچه بتواند چنین موقعیت با ثباتی را به دست بیاورد، در مقابله با بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور نیز دست بالاتری پیدا خواهد کرد.

در مقابل اهدافی که بدین ترتیب رژیم برای دستیابی به آنها تلاش می کند، توده های مردم ایران، کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان و هنرمندان و روشنفکران و مردم ستمدیده و همه طبقات و اقشار خواهان آزادی و زندگی بهتر در کردستان و در سراسر ایران برای نجات از چنگال این رژیم راهی ندارند جز اینکه به نیروی خود اتکا کنند. نباید در انتظار بود تا از قبل این کشمکشی که رژیم در آن درگیر است، نانی به سفره کسی اضافه شود و آزادی نصیب مردم این کشور گردد. نه در جنگ و نه در سازش ابرقدرتها با رژیم جمهوری اسلامی هیچ آمیدی به رهایی مردمی که تشنه آزادی و زندگی انسانی و پیشرفته ای هستند وجود ندارد.

پلنوم کمیته مرکزی کومه له تاکید نمود که همه توان و امکانات کومه له را فعالانه تر در خدمت تقویت این روند به کار خواهد گرفت.

پلنوم پس از ارزیابی گزارش کمیته رهبری در مورد کارکرد ارگانهای تشکیلاتی راهنمایی ها و پیشنهادات مفیدی را در جهت بالا بردن کمیت و کیفیت برنامه های کانال تلوزیون ماهواره ای کومه له طرح نمود تا کمیته مسئول مربوطه آنها را عملی سازد.

آخرین بخش کار پلنوم تقسیم کار درونی کمیته مرکزی کومه له بود. در این رابطه قرار شد تا تصمیمات پلنوم قبلی در این زمینه کماکان به قوت خود باقی بماند. پلنوم پس از دو روز کار اجلاس خود را به پایان رساند.

کمیته مرکزی کومه له

۱۸ تیر ماه ۱۳۸۶

پشتیبانی «شورای هماهنگی تشکلها و فعالین کارگری» از فراخوان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران!

کارگران ، مردم آزادی خواه!!

کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (ITUS) و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) در فراخوان مشترک به تمامی اتحادیه ها و شعبات تابعه خود در سراسر جهان،

روز ۹ اوت ۲۰۰۷ (۱۸ مرداد) را به عنوان روز اقدام جهانی برای آزادی منصور اسالو و محمود صالحی اعلام کردند.

شورای همکاری تشکلها و فعالین کارگری چنین تصمیمی را پشتیبانی از جنبش کارگری ایران ارزیابی کرده و فعالانه از این اقدام بین المللی حمایت می کند.

ما ضمن شرکت در اعتراض بین المللی ۱۸ مرداد از کارگران و فعالین کارگری و همه وجدانهای بیدار و آگاه می خواهیم در این حرکت اعتراضی شرکت کنند. همچنین ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و منصور اسالو و سایر کارگران و فعالان کارگری زندانی هستیم.

شورای همکاری تشکلها و فعالین کارگری
۱۲/۵/۱۳۸۶

shorayehamkari@gmail.com

اتحاد کمیته های کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

انجمن فرهنگی ، حمایتی کارگران

جمعی از فعالان کارگری

گروهی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های ایران

توجه: بزودی تلویزیون کومه له رپرتاژی از برگزاری کنگره نهم حزب کمونیست ایران و همچنین گزیده ای از سخنرانی های این کنگره را پخش می کند. توجه شما را به دیدن این برنامه ها جلب می کنیم!

Komala TV

Hot Bird 8

MHZ 124 766

Kspa 27500

HOR 3/4

info@komala.tv

آدرس پستی

تلویزیون کومه له

K. T

Box 241

12725-Skärholmen

Sweden

شماره تلفن پیام گیر

تلویزیون کومه له

0046.8.6435700

تلویزیون کومه له



رادیوی
ماهواره ای
صدای

در

شبکه هات برد

روی کانال

تلویزیون کومه له

در ساعات مختلف

شبانه روز

قابل شنیدن

است.

شروع برنامه ها:

به وقت تهران:

هشت شب

به وقت اروپای مرکزی:

پنج و نیم بعدازظهر

تکرار برنامه ها:

به وقت تهران:

دوازده قبل ازظهر

به وقت اروپای مرکزی

به و نیم صبح

فاجعه انسانی را یاد می‌کنیم که همین روزها و در امتداد این همه شرارت و ستمگریهای بی پایان، انسانهای کوشنده و مبارز بسیاری از این سرزمین به جرم شرکت در یادواره جنایت هیجدهم تیر به بیدادگاههای این رژیم ددمنش کشانده شده‌اند. یورش به کارگران و ضرب و شتم آنان، هجوم به تجمعات حق خواهانه زنان و دانشجویان با شدت ادامه دارد. رهبران کارگری «محمود صالحی» و «منصور اسانلو» همچنان در بند و تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی قرار دارند. دهها نفر را در تهران و شهرستانها را بهانه‌های مختلف به دار آویخته‌اند. در همین روزها خبر تأیید حکم اعدام دو روزنامه نگار کرد به اسامی «عدنان حسن‌پور» و «هیوا بوتیمار» از سوی سرجلادان دستگاه قضایی اعلام گردیده است.

خبرهای درز کرده از این سلاخ خانه‌ها حاکی از بکارگیری همان روشهای اسلامی، قتل و شکنجه و تجاوز و زبان بریدن و ضرب و شتم و هتاک است و اجرای همان سناریوی قتل عام تابستان ۶۷ به گونه‌ی دیگر در جریان است. همه این جنایتها برای خفه کردن صدای عدالت‌جوی مردم ناراضی و در بند ایران است. تا به گمان خود نظم قبرستانی دلخواه خود را با ایجاد رعب و ترس ایجاد نمایند. اینها همه، تنها گوشه‌هایی و شمه‌ای از ددمنشیهای این آلوده دامانند که به بیرون درز کرده است. بدون شک هنوز هم حقایق بی شمار و تکاندنده‌های زیر عبا و ردای این جانین حرفهای پنهان است که تنها در پی فروپاشی گریز ناپذیر این بساط اسلامی است که آشکار و بر ملا می‌گردد.

امروز و در این برهه سرنوشت ساز و تاریخی که جمهوری اسلامی و حاکمان در گل مانده آن بیش از پیش در سراسیمه سقوط قرار گرفته‌اند، وظیفه همه نیروهای آزادیخواه، پیشرو و مترقی جامعه است که با احتراز آگاهانه از چند گانگی و تفرقه، راه هماهنگی و تشریک مساعی فکری و عملی بیشتر را در پیش بگیرند و تلاشها را برای سرعت بخشیدن به پیشرویهای باز هم بیشتر جامعه و به پس راندن هر چه بیشتر حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی افزایش دهند. نباید لحظه‌ای یقه این ویرانگران جامعه را رها کرد، برای بخاک سیاه نشاندن این ظلمت و این تباهیهای قرون وسطائی چاره‌ای جز این نیست.

قدر مسلم در فردای پیروزی، آن هنگامی که آرزوی دهها میلیون مردم رنج‌دیده و زحمتکش ایران به گل نشست و غاصبان قیام شکوهمند ۵۷ زیر آوار خشم عمومی له و لورده شدند، خوارانها گل باران خواهند شد و در «گلگشت پیروزی» یاد این هزاران هزار انسان شریف و آزاده را که در ظلمت شب زیر بال وحشی خفاش خون آشام، نشانند این نگین صبح روشن را، زنده خواهند داشت» انطور که شایسته این بلند قامتان عدالت و بهروزی باشد.

این مطلب قبلا در شماره ۱۱۱ جهان امروز به چاپ رسیده است، که به درخواست نویسنده آن با تغییراتی جزئی که در متن قبلی داده، در یادمان کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ درج می‌گردد.



را با زهر چشم گرفتن از کوشندگان این جامعه تیمار کنند. اینان در این روزها با پروژهای کاملا دقیق و برنامه ریزی شده و سریع تمهیداتی را فراهم ساختند تا این تراژدی تاریخی هر چه سریعتر و در نهان و به ذم خود «کم دردسر» تر زاده شود.

ابتدا خمینی در مشورت با سران حکومتی و بعنوان رهبر دینی کشور مدینه النبی و با رهنمون «اشداء علی الکفار» با صراحت و سبعتی جنون آمیز فرمان حکومتی دال بر کشتار هر چه سریع و فوری «زندانیان سر موضع» را اعلان و ابلاغ می‌کند. همزمان کمیته‌ای مرکب از تنی چند از خیل سرجلادان (نیری، اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات) را برای تشخیص و تفکیک محاربین مأمور می‌سازد، و به آنان گوشزد می‌کند: «رحم بر محاربین ساده اندیشی است، وسوسه و شک و تردید نکنید، سعی کنید «اشداء علی الکفار» باشید. باخشم و کینه انقلابی خودتان رضایت خدا راجلب نمائید»

متعاقبا صدها اکیب مرگ از میان جانی ترین گزرمه‌های اطلاعاتی با سرهای تراشیده و جامه‌های سیاه پشت سر این فتوا ردیف و به زندانها اعزام می‌گردند. آنگاه نوبت به بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای می‌رسد، که در طی آن قربانیان می‌بایست گروه گروه در برابر این «نکیر و منکر» های زمینی و دربانان «دوزخ» و «بهشت» اسلامیت، نمازخوانی و وفاداری به جمهوری اسلامی را نشان دهند. آنگاه «سر موضعی» ها را در سلاخ خانه‌های بیشتر تدارک دیده شده در حسینیه های زندان یا که در میدانهای تیر، شوفاژخانه زندان اکیب اکیب به دار آویختند یا به رگبار بستند. خمینی در دستورالعمل ددمنشانه خود تاکید کرده بود: «تمام زندانیان سَرموضعی و محارب ولو اینکه به یکسال یا دوسال یا پنج سال و یا بیشتر محکوم شده باشند» مشمول این فتوای شرعی و اسلامی قرار می‌گیرند و باید فی الفور اعدام گردند.

در پی آن دژخیمان و سرجلادان زنده، لیبک گویان و دعای کمیل خوانان با شمشیر دو لبه فرمان خمینی به قلع و قمع هزاران زندانی دریند و بی دفاع پرداختند، جان گرفتند و جامه تحویل دادند و با درنده خوبی تراژدی تاسف باری را خلق کردند که در نوع خود کم نظیر یا اصلا بی نظیر بود. به این ترتیب هزاران انسان کمونیسست، آزاده و شریف این کشور در گرداب این موج وحشیگری با قامتی استوار و سری برافراشته به فردای بهروزی مردم ستم‌دیده اندیشیدند و با «نه» قاطع خود «صلابت» دژخیمان را به هیچ گرفتند و برگ زرینی از مقاومت و استواری را در تاریخ این وادی برجای و صد البته با مرگ خود ننگ ابدی را بر پیشانی حاکمان اسلامی حک زدند. اکنون در هنگامه‌ای سالگرد این جنایت مخوف و این

باید این ظلمت را بخاک سیاه نشاند

ناصر امین نژاد

در جستجوی سیاهترین برگ از روزشمار کارنامه سیاه جمهوری اسلامی و این حکومتیان سیه قلب و تاریک ذهن به کدامین سر فصل باید مراجعه کرد؟ به موج امروزین اعدامهای فله‌ای، شکنجه و تجاوز و سرکوب، یا آن روزها و ماههای دهشتناک کشتار زندانیان سیاسی؟ یا آن دوران واپس‌تر و روزهای شوم‌تر آغازین تابستان ۶۱ و کشتارهای جنون آمیز خیابانی؟ یا نه که بهتر است کمی دورتر و به آن روزهای پر هیاهوی اعلام جهاد مقدس و سرازیر شدن گلهای «خالد»ها و «زبیر»های وطنی به کردستان و فتح و چپاول سرزمین کفر برگردیم؟....

جامعه ما اینها و دهها تراژدی دیگر را پشت سر گذاشته است و هنوز که هنوز است در بند هیولایی این دیوان و «زنگیان مست» بر خود میپیچد، اما هر آئینه با تب و تابی لاینقطع به التیام بیکره خود و دفع این غده‌های طاعونی و مهلک تاریخی اندیشه میکند.

مردم رنج‌دیده و جامعه بلاکشیده ایران در گذر این زمان بغایت سخت و دشوار که از نگاه تاریخ چه بسا لحظه‌ای بیش نباشد، انگار که قرن‌هاست و هنوز که هنوز است در آوردگاه بودن یا نبودن با افسار گسیختگانی در کشاکش است که تراکم و غلظت همه دنائت و رزائل، عقب ماندگی و وحشیگری سلفان خود را در آستین دارند. اینان برای ماندگاری خود و بر پا نگهداشتن سلطنت لاهوتی خود آنچه را در توان داشته‌اند از ریاکاری و دنائت، تا خونخواره‌گی و سبعت، از سرکوب و خشونت، تا گستراندن فضای وحشت را بکار بسته‌اند تا صرفا چند صباحی افزونتر بر اریکه قدرت نکبتار خود باقی بمانند.

سیاست جنایتکارانه نسل کشی زندانیان سیاسی از جمله این تبهکاریهای تاریخی و نازدودی است که تنها از ماشین جنگی و ایدئولوژیکی ضد انسانی ترین و شرورانه ترین نگاهها به انسان و جامعه میتواند تراوش کرده باشد. بدون شک این خود به تنهایی در دادگاه فرجام ناپذیر فردای بهروزی، محکومیت و ننگ ابدی را برای این خفتگان در اعماق لجن و منادیان نکبت و تاریکی در پی خواهد داشت.

سردمداران جمهوری اسلامی درست ۱۹ سال پیش در این روزها، آن هنگامی که از سر استیصال و درماندگی جام زهر آتش بس را سرکشیدند، در پست‌خانه های نفرت بار افکار خود خوابی دیگر را با سبعتی چندان افزونتر برای آزادگان این سرزمین تدارک دیدند، تا عطش سیری ناپذیر ماندن بر قدرت و زخم ناکامی از همه گزافه گوئیهایشان